

ابن رشد و سنت فلسفی اسلام

نوشته آرتور و. ساگادیف

نام ابن رشد نشانه آزاد اندیشی و خردگرایی، طرد صوفیگری در همه اشکال و رد ایمان کور به کتب مقدس گشته است. نفوذ فیلسوف قرطبه‌ای، هم از طریق تألیفات خود وی گسترش فراوان یافته است، هم به وسیله آثار پیروان اروپایی او معروف به رشدیون، و هم به واسطه حملات مخالفین آنان که تا بدانجا پیش رفتند که ادعا کردند ابن رشد صاحب نظریه «سه پیامبر» بوده است که زمانی توفانی از بحث برانگیخت.

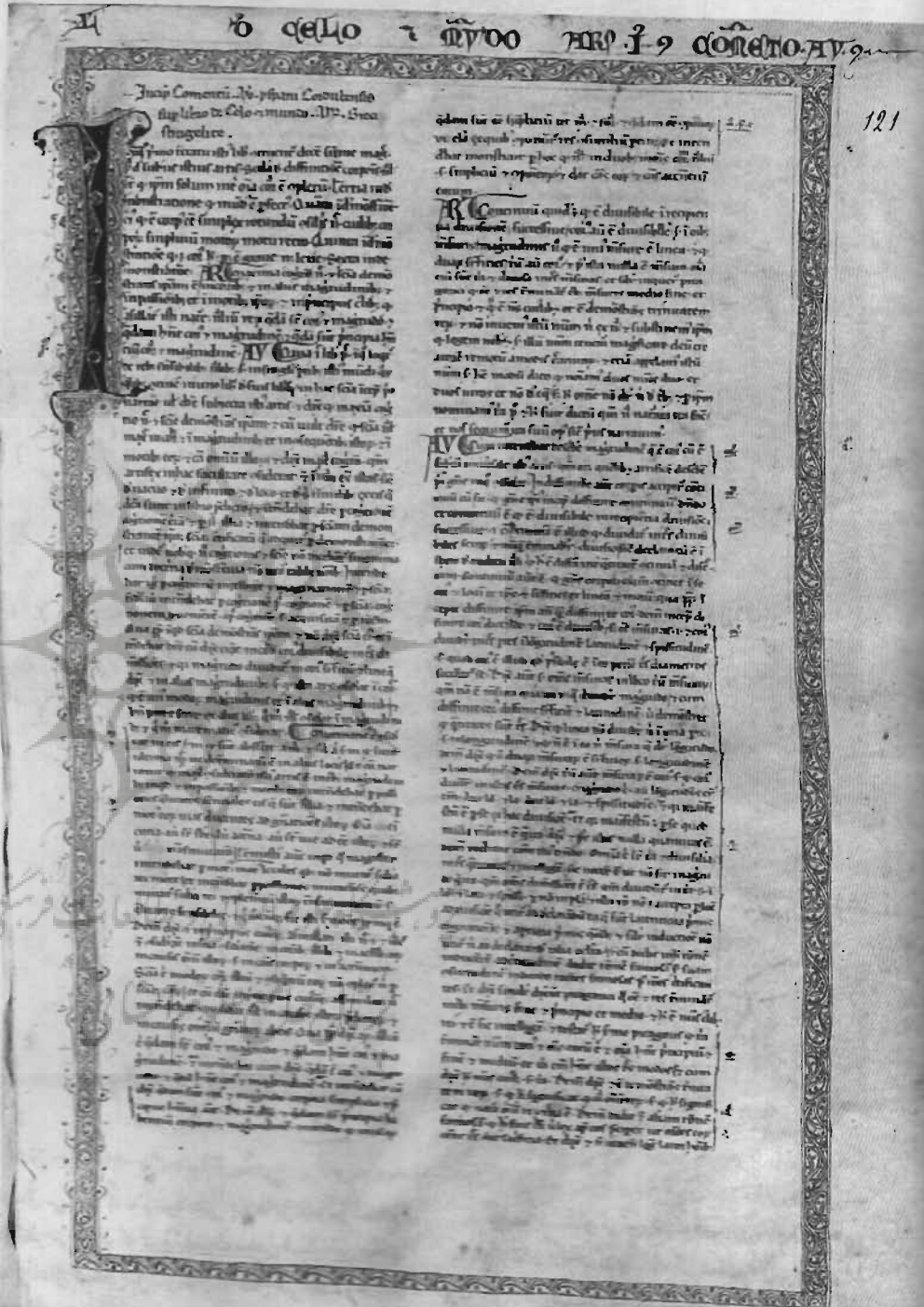
ابن رشد به خاطر این نظرش که روح فرد فانی است ولی خرد انسانی فناپذیر است سرزنش شده است. این نظر در آثار دانشمندی چون Duns Scotus، دانسته، هرد، کانت و دیگر نویسندگان پیرو اندیشه وحدت رشد عقلانی و اخلاقی انسان برای ما آشناست.

آوازه ابن رشد یقیناً نابحق نیست، ولی تاحدی بر فضایل فیلسوفان مسلمان شرقی که پیش از او آمده بودند برده می‌کشد. از این فیلسوفان می‌توان به ویژه از فارابی (حدود سالهای ۸۷۰ تا ۹۵۰ میلادی) و ابن سینا ۹۸۰ تا ۱۰۳۷) نام برد که آموزگارشان، از نگاه برخی پژوهشگران، معطوف آشتی عقل و ایمان و از این رو بی‌بهره از انجام درونی اندیشه ابن رشد بود. واقعیت امر آن است که این فیلسوفان متقدم نه تنها امکان تولد فلسفه اسپانیایی - عربی و شکوفایی آن را در ابن رشد فراهم آوردند بلکه خود صاحب واقعی نظریاتی بودند که اغلب به او نسبت داده می‌شود.

تفاوت‌های میان ابن رشد و پیشینیان او ناشی از انجام کمتر در تعیین برد خرد یا پابندی کمتر به فلسفه ارسطو نبود؛ نتیجه خصوصیات متمایز وضعیت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در غرب و شرق مسلمان در ادوار میانه بود. این تفاوت‌ها ارتباطی با اصل بنیادی استقلال خرد انسانی نداشت، بلکه صرفاً به روشهای کاربرد آن در باورهای مربوط به «آرمانشهر» برمی‌گشت.

کاملترین بیان مسلک عقلی ابن رشد را می‌توان در اثرش «رساله قاطع در باب توافق دین و فلسفه» یافت. او در این اثر مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند: «طبقه کلامی»، «جدلیون» و «طبقه اثباتی». برای دسته اول، اعتقادات، نمره بحث کلامی است که هر گاه ایشان می‌خواهند شنوندگان خود را در مورد نکته خاصی متقاعد سازند به آن روی می‌آورند، بدون اینکه اعتبار آن نکته برایشان مطرح باشد. دسته دوم از «بحثهای جدلی» به معنی ارسطویی این اصطلاح استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر، آراء ایشان مبتنی بر مقدمات «مورد قبول عام» و موجه نمایی است که چیزی به میزان معرفت حقیقی نمی‌افزاید. اعضای دسته سوم از طریق اثباتیهایی بر اساس مقدمات مطمئن به اعتقادات خود می‌رسند.

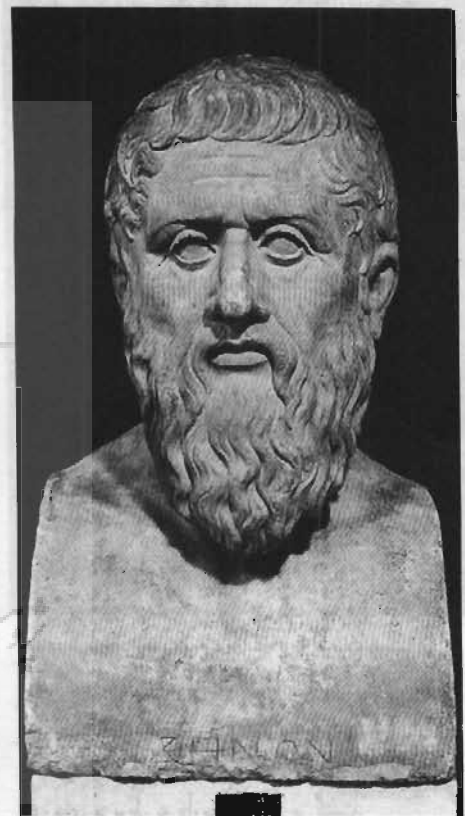
ابن رشد کلامیون را همان «توده عظیم» و همان «جمعیت» می‌گیرد، یعنی انبوه مؤمنانی که به جزئیات



صفحه‌های از یک نسخه خطی قرون وسطایی به زبان لاتین از شرح ابن رشد بر «کتاب آسمانها و جهان» اثر ارسطو. ترجمه‌های لاتین آثار فیلسوف بزرگ غرب قرطبه‌ای به سرعت تکثیر می‌شد و بیش از همه در سایه وجود مکتبی در طلیطله (تولنو) معروف به مکتب مترجمان که در آن محققان مسلمان و یهودی و مسیحی در بیوند تنگاتنگی با هم کار می‌کردند.

ابن رشد بزرگترین مفسر اندیشه کلاسیک یونانی و لاتین در قرون وسطی بود. او نیز به نوبت خود این میراث را به متفکران مهم دیگری مثل هموطنش ابن میمون و فیلسوفان و الهیون مسیحی، مانند سنت توماس آکویناس و سنت آلبرتوس ماگنوس و دانز اسکوتوس انتقال داد که همگی او را «شارح» ارسطو می‌شناختند.

در زیر - مجسمه بالاتنه افلاطون در موزه واتیکان در رم. سمت چپ - مینیاتوری ایرانی که ارسطو را به صورت ملای نشسته بر زانو نشان می‌دهد. این مینیاتور از کتابی خطی برداشته شده که به شعر فارسی است و با عنوان پندهای بهداشتی به ارسطو نسبت داده شده است.



حکمت الهی و پیش از آن به ظرافتهای فلسفه بیعلاقه‌اند. جدلیون نمایندگان الهیات صوری (نظری) هستند. و آنها که به «طبقه اثباتی» متعلقند، فیلسوفانی هستند که در همه جوامع، صدر فکری کوچکی را تشکیل می‌دهند که تنها همان قادر به کسب معرفت حقیقی است.

مبدع این نظریه ابن رشد نبود. قبلاً آن را ابن سینا و پیش از او فارابی مفضلاً توضیح داده بودند. فیلسوفان مسلمان شرقی، پیش از ابن رشد، بحثها را به «بدیهی» (اثباتی)، «جدلی»، «کلامی»، «سفسطی» و «شعری» طبقه‌بندی کرده بودند که به لحاظ ارزش شناختی، ترتیب نزولی بحثهای «مطلقاً حقیقی» بدیهی تا بحثهای «مطلقاً جعلی» شعری را طی می‌کردند.

بحثهای شعری از این رو پایین‌ترین پله نردبان را

اشغال می‌کنند که نه وجود عینی چیزها بل تصویر آنها را در نظر می‌گیرند که نتیجه ذهنیت محض است. این بحثها نه بر عقل شخص بل بر خیال او عمل می‌کنند و موجود عواطف مثبت یا منفی می‌شوند. بحثهای «شعری» و «کلامی» به مذهب منتسب می‌شد و بحثهای «سفسطی» و «جدلی» به الهیات نظری.

به لحاظ نحوه درک رابطه بین ایمان و معرفت، ابن رشد و ابن سینا و فارابی هر سه اساساً معتقد بودند که مذهب یک «هنر سیاسی» است که فقط برای جامعه ضرورت دارد، آن هم از این رو که جامعه مرکب از اکثریت عظیم مردمی است که قادر به جذب حقایق نظری مجرد نیستند؛ و برای آنان مذهب، تنها وسیله تأمین چارچوبی اخلاقی و حقوقی برای مناسب‌تشان است.

این اندیشمندان می‌آموزند که فلسفه و مذهب تا جایی به هم ارتباط دارند که به بنیادهای هستی عنایت دارند. اما این پیوند صرفاً سببی است. فارابی ترجیح می‌دهد که مذهب را عروس فلسفه بشمارد نه دخترش؛ و ابن رشد آنها را صرفاً خواهران شیری می‌بیند نه خواهران تنی. زیرا در جایی که به معرفت مربوط است، علم و مذهب از هم بیگانه‌اند؛ چون خرد از طریق اثبات اکید کار می‌کند، حال آن که ایمان برپای کلام و تصورات شعری موهوم می‌ایستد.

ابن ادعا که پیشینیان ابن رشد نسبت به الهیات و تصوف از خود گذشته‌هایی نشان داده بودند صرفاً ناشی از برداشتی رایج ولی کاملاً نادرست از تاریخ فلسفه اسلامی اعراب قرون میانه است مطابق این برداشت، فلسفه مزبور



Photo © Jean-Loup Charmel, Paris

خصوصیات متمایز خود را مدیون تصاحب کورکورانه میراث عتیق به توسط جهان اسلام است و نظرانی را که از آثار نوافلاطونیان وام گرفته و به غلط منسوب به ارسطو بوده در مابعدالطبیعه ارسطو گنجانده است. پس تصور می‌شود که ارج فراوان این رشد بمناسبت پالودن آراء ارسطو از این ملحقات و زوائد نوافلاطونی است. نادرستی این برداشت را همین یک نکته آشکار می‌سازد که نه کندی (حدود ۸۰۰ تا ۸۷۰ میلادی) که بنیادهای فلسفه ارسطویی شرقی را گذارد و نه فارابی که آن را سامان داد. هیچ یک آثار ارسطو را با آثار نوافلاطونی اشتباه نگرفته‌اند. این را می‌توان از رسالات خود ایشان که بانظر به مجموعه آثار متفکران بزرگ عهد عتیق نوشته شده است دریافت.

تحلیل آثار فارابی که مسئول این «گناه اول» فلسفه عرب شناخته شده به روشنی نشان می‌دهد که با نظریه نوافلاطونی صدور هستی (صدور هستی در رواء زمان از یک مبدأ واحد) می‌توان نظر ارسطو در باب قدم عالم را با اعتقاد دینی خلق عالم جمع کرد. این جمع و تألیف با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی شرق مسلمان در قرن دهم ضروری بود، چون فلاسفه با چشم‌انداز تأسیس نوعی «دولت‌مثالی» در راستای «مدینه‌مثالی» و فاصله جمهوری افلاطون رویرو بودند. همانند نمونه افلاطون. در رأس این دولت نیز فیلسوفان قرار می‌گرفتند. بنیادهای پیشینی آن را نیز مذهب — آن هم آرمانی — تشکیل می‌داد که از فلسفه الگو گرفته بود. نظریه صدور هستی در کانون این مذهب جامی گرفت.

پیروزی بزرگ جنبشهای شیعی اسماعیلیه در جهان اسلامی شرق که سقوط قریب الوقوع خلافت عباسی، «امپراتوری بلیده» متکی به یک «مذهب جعلی» را مزده می‌داد، وجود آموزه «آرمانشهر» را امکانپذیر ساخت. وضع در جهان اسلامی غرب بسیار متفاوت بود. نه در اندلس و نه در مغرب، پیش شرطهای عینی لازم وجود نداشت تا به رؤیای دولتی بر پایه پیشینی به جز پیش مذهب موجود میدان دهد.

این توضیح می‌دهد که چرا وضعیت مطلوب برای ابن باجه (متوفی ۱۱۳۹) نخستین فیلسوف ارسطویی بزرگ این نواحی آن است که هر فرد در حالی که به زندگی در سایه دولتی نا کامل ادامه می‌دهد، خود به تنهایی با پیمودن راه کمال فکری و اخلاقی به سعادت دست یابد. دقیقاً به همین سان، ابن طفیل (متوفی ۱۱۸۵) معاصر و دوست سالدارتر این رشد مستعد بود که چنین رخصیتی امتیاز ویژه افراد است نه جامعه در کل. سرانجام این رشد

این رشد در آثارش خدمات فیلسوفان کلاسیک یونان را ادامه می‌دهد، ولی این بدان معنا نیست که او صرفاً از آنها دنباله‌روی کرده است. برعکس، فیلسوف قرطبه‌ای تجلی رفعت جریان غنی فلسفه اسلامی است که با اندیشمندان اسلامی شرق مانند الکندی و فارابی و ابن سینا آغاز شد و با متفکران و فلاسفه اندلس به اوج رسید. بالا — تصویر خیالی ابن سینا از کتاب تصویر و زندگینامه سوتق مردان نامدار یونانی و لاتین و اسلامی (۱۵۸۱) امر آندره توت (Thévet) راهب و سیاح فرانسوی. این کتاب اکنون در موزه تاریخ طب پاریس است.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خود صریحاً بر بهبودی تلاش برای ساختن و پرداختن مذهب از نوع «عقلی» تأکید می‌کند. این رشد نیز مانند پیشینیان شرقی خود ضروری می‌دانست که آن قسمتهایی از قرآن که قواعد فلسفی سازگاری ندارد تاویل شود؛ اما طرفدار ترسیم خطی پر رنگتر از پیش میان حوزه علم و قلمرو ایمان و میان علم و دین بود. فارابی فعالیت علمای کلام را در دولت مثالی تحمل می‌کرد، ولی نقش علم کلام را تا سطح خادم فلسفه تنزل می‌داد، خادمی که راضی بود فقط بر مواضع اتخاذ شده به توسط فیلسوفان حاکم مهر تأیید زند. از سوی دیگر این رشد در شرح جمهوری افلاطون متکلمان را یکسره از امور دولت کنار می‌گذارد. افزون بر این، او به رهبران مسلمان توصیه می‌کند که آثار متکلمان را تحریر کنند چون حاوی تخم اختلاف است و ممکن است مشوق



سکه‌هایی از اندلس و مغرب (از بالا به پایین): درهم یحیی المأموم، طلیطله، ۱۰۶۹ میلادی؛ دینار المعتمد از عبادیان، امبیلیه، ۱۰۸۲ میلادی؛ دینار علی بن یوسف از مرابطون، فاس، ۱۱۳۲ میلادی.

Photos © Musée archéologique de la Province, Cordoue

▶ ظهور انواع فرقی شود و جامعه را به ورطه جنگ داخلی سوق دهد.

اظهارات فوق قطعاً نقیض این نظر هنوز رایج است که فیلسوفان عرب صرفاً شارح بوده‌اند و آموزه‌های استادان یونانی ادوار کلاسیک یا هلنی را فقط تکرار کرده‌اند. اما حقیقت این است که رابطه آنها با سنت فلسفی عهد عتیق بینهایت انتخابی، نقادانه، و خلاقانه بوده است. فلسفه عرب، به گونه‌ای که در این رشد و پیشینیان شرقی وی متجلی گشته، فلسفه‌ای بود که به نیازهای نیروهای مترقی در جوامع «المهی» پاسخ می‌داد، جوامعی که کيفاً با جامعه عتیق فاصله زیادی داشتند. به این طریق، زمینه برای پیدایش اندیشه فلسفی آزاد از جنگ کلیسا - کلیسای قرون میانه اروپای غربی، رنسانس، و قرون جدید - آماده می‌شد و میراث سنتهای شرقی و غرب جهان اسلام جزئی از اندیشه فلسفی خلاقانه کل بشریت را تشکیل می‌داد.

آرتور ولادیمیرویچ ساگادیف کارشناس شوروی مطالعات فلسفه اسلامی عرب است. او مؤلف قریب یکصد اثر در این زمینه و به ویژه سه رساله درباره فزاری و ابن سینا و ابن رشد است و همچنین بسیاری از متون متفکران عرب قرون وسطی و معاصر را به روسی ترجمه کرده است. او مدیر گروه مطالعات اسلامی «مؤسسه اطلاعات علمی در علوم اجتماعی» وابسته به فرهنگستان علوم اتحاد شوروی و نیز عضو شورای علمی تاریخ فلسفه در انجمن فلسفه اتحاد شوروی است.

بالا - صفحه‌ای از یک نسخه خطی کتاب الکلیات («کتاب اصول عام طب») اثر طیبی عمده ابن رشد. این نسخه در اوایل قرن پانزدهم به خط عربی مسفری تحریر شده است. چپ - صفحه‌ای از نسخه‌ای دستی به همان خط از کتاب ترکیب ابن رشد با یادداشت‌هایی در حواشی به عربی و عبری و لاتین. کتاب شامل شش رساله است که هر کدام شرحی بر یک اثر ارسطوست.



پروژه نگاه و مطالعه علمی و پژوهشی
 بر تال جامع علوم انسانی

این مجموعه از آثار ابن سینا و دیگر فیلسوفان اسلامی، شامل آثار فقهی و فلسفی است. در این بخش، به بررسی آثار ابن سینا در زمینه فلسفه و طب پرداخته شده است. همچنین، به تفصیل درباره زندگی و تأثیرات این بزرگواران بحث شده است. این آثار به سبک خط نستعلیق و با حاشیه‌های گویا نوشته شده‌اند. در پایین این بخش، به معرفی برخی از نسخه‌های خطی و چاپی اشاره شده است.

و اما السیره فی الفقه و فصلها
و اما السیره فی الفقه و فصلها
و اما السیره فی الفقه و فصلها

این بخش شامل آثار و دست‌نویس‌های دیگر است. در این قسمت، به بررسی آثار فقهی و فلسفی دیگران پرداخته شده است. همچنین، به معرفی برخی از نسخه‌های خطی و چاپی اشاره شده است. این بخش به سبک خط نستعلیق و با حاشیه‌های گویا نوشته شده است.